

جزوہ :

بزهکاری اطفال (۱)

بر اساس سرفصل دورہ کارشناسی رشتہ حقوق

استاد:

عبدالحمید ناصر پور

ترم:

بہمن ماہ ۹۳-۹۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مقدمه

یکی از مسائل پیچیده و ناراحت کننده فعلی که توجه بسیاری از محققین، جامعه شناسان، جرم شناسان و روانشناسان را به خود معطوف ساخته است موضوع مجرمین کم سن یا اطفال و نوجوانان بزهکار می باشد. کودکان و نوجوانان سرمایه های معنوی جامعه می باشند و سلامت روح و جسم آن ها تضمین کننده سلامت جامعه در آینده است. بنابراین مسائل آنان از جمله مسائلی است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

بررسی ریشه ای مسائل اطفال و از آن جمله بزهکاری اطفال، برای رسیدن به یک جامعه ایده آل شرطی ضروری است. زیرا که همیشه پیشگیری بهتر از درمان است و از طرف دیگر بسیاری از افرادی که همواره مرتکب جرائم گوناگون می شوند، همان کودکان بزهکار دیروز هستند.

از جمله مسائل همیشگی و مطرح نزد اندیشمندان و بالاحص حقوقدانان و جرم شناسان، موضوع بزهکاری اطفال و نحوه مقابله با آن و شیوه های انحراف و کجروی آن ها در جامعه می باشد. از آن جا که دلایل و عوامل بروز بزه در میان اطفال با افراد بزرگسال متفاوت بوده و از سوی دیگر این طبقه از جامعه دارای وضع روانی و اجتماعی حساس تر و به مراتب آسیب پذیرتری نسبت به سایرین می باشند، لذا باید روشی متناسب با شرایط و موقعیت این افراد اتخاذ گردد.

برخورداری از یک سیاست جنائی و کیفری متناسب با شرایط و وضعیت اطفال و نوجوانان می تواند به جامعه مدنی جهت پیشبرد یکی از اهدافش که پیش گیری از وقوع جرائم در آینده است، کمک فراوانی نماید.

کلیات

قبل از آغاز سخن در مورد مباحث بزهکاری اطفال و نوجوانان، گذری کوتاه بر چند مطلب ضروری است تا ذهن ما را برای پذیرش تفصیلی مباحث اصلی آماده سازد:

بند اول: مفهوم طفل:

به موجب قانون مجازات اسلامی جدید طفل به طور کلی به کسی گفته می شود که به سن هجده سال تمام شمسی نرسیده باشد.

مسئولیت اطفال بر حسب سن و جرم ارتكابی در قانون مجازات جدید به چهار قسمت زیر تقسیم شده است:

- ۱- نه تا پانزده سال تمام شمسی تحت عنوان اطفال و نوجوانان در جرائم تعزیری؛
- ۲- پانزده تا هجده سال تمام شمسی تحت عنوان نوجوانان در جرائم تعزیری؛
- ۳- دوازده تا پانزده سال قمری تحت عنوان نابالغ در جرائم موجب حد و قصاص؛
- ۴- پانزده تا هجده سال قمری تحت عنوان بالغ زیر هجده سال در جرائم موجب حد یا قصاص.

بند دوم: طبقه بندی جرم شناسی مراحل زندگی:

از لحاظ جرم شناسی سه مرحله را می توان در زندگی هر یک از افراد بشر مشخص ساخت:

مرحله اول: دوران طفولیت و نداشتن تمیز مطلق؛ در این دوره طفل اصولاً دارای شعور و تشخیص خوب از بد نبوده و قدرت درک اعمالی را که انجام می دهد، را ندارد لذا اعمال وی در صورتی که مجرمانه باشد قابل انتساب به او نیست.

مرحله دوم: دوران کودکی و تمیز نسبی؛ در این دوره طفل هنوز به مرحله رشد و سن قانونی نرسیده ولی به طور نسبی می تواند خوب و بد را از هم تشخیص داده و تا حدودی نتیجه اعمال خود را پیش بینی کند.

مرحله سوم: دوران بلوغ و سن قانونی؛ در این مرحله انسان دارای رشد جسمی و عقلی کافی شده و قوه تمیز و تشخیص خوب و بد را به نحو کامل دارا است و چنانچه مرتکب جرمی شود قابل انتساب به او می باشد.

بند سوم: مفاهیم بزه و بزهکاری:

بزه در اصطلاح حقوق؛ معادل جرم است یعنی هر فعل یا ترک فعلی که به دلیل اختلال در نظم اجتماعی، قانون جزا برای آن مجازات مقرر کرده است.

بزه در جرم شناسی؛ یک واقعیت اجتماعی و انسانی است که به نظر دور کیم جرم برای جامعه ضروری است، چون باعث می شود کاستی ها و نقص ها و خلاء های جامعه نمایان گردد.

بزه در مذهب؛ بزه در مذهب به معنای گناه است بیشتر یک واژه اخلاقی است به معنای تخلف از معیارهای اخلاقی و دینی که ممکن است جرم باشد یا نباشد.

بزهکاری در معنی و مفهوم لفظی عبارت است از؛ ترک انجام وظیفه قانونی و یا ارتکاب عمل خطایی که الزاماً عنوان جرم ندارد.

بزهکاری از لحاظ اصطلاحی معنای بسیار نزدیکی با جرم و تبه دارد ولی بیشتر برای کودکان و اطفال به کار برده می شود زیرا اطفال با توجه به روح لطیف و ساده ای که دارند مناسب نیست که برای آن ها از عناوینی همچون مجرم و تبهکار استفاده کرد و به همین دلیل برای اطفال از لفظ بزهکار استفاده می شود.

در برخی از موارد نیز بزهکار به فردی اطلاق می شود که صرفاً مرتکب جرم نشده ولی به طور کلی فردی سرکش و ضد اجتماعی می باشد.

بند چهارم: مفهوم هنجار اجتماعی:

هنجار واژه ای است که برای کلمه **نِسْوَر** به کار برده می شود، نُرْم در اصطلاح لاتین و یونانی به معنی مقیاس و گونیاست. واژه هنجار در زبان فارسی به معنی روش، راه راست، جاده، قانون و . . . آمده است.

هنجارهای اجتماعی؛ شیوه های رفتاری معینی می باشند که براساس ارزش های اجتماعی جامعه شکل گرفته و با رعایت آن ها جامعه نظام پیدا می کند.

در اصطلاح جامعه‌شناسی هنجارها را «الگوی استاندارد شده رفتار و کردار» می‌گویند. این الگوها نشان‌دهنده رفتار ایده‌آل یا مطلوب افراد جامعه است.

مقررات رسمی، قوانین، احکام فقهی و شرعی، آداب و رسوم، شیوه‌های قومی و نظایر آن از جمله هنجارهای جامعه به‌شمار می‌روند.

بند پنجم: تاریخچه واکنش اجتماعی در مقابل اطفال بزهکار:

اصلاح بزهکاری اطفال نخستین بار در انگلستان و در سال ۱۸۱۵ میلادی مطرح شد. در آن دوران جرائم کودکان و نوجوانان افزایش یافته بود، از آن پس واژه بزهکاری اطفال در تمام کشورها متداول گردید.

در آمریکا لایحه مربوط به تأسیس دادگاه اطفال در سال ۱۸۹۹ به تصویب رسید که به موجب این قانون دادگاه اطفال تشکیل گردید و این اولین دادگاه اطفال بود که رسماً شروع به کار کرد.

در ایران نخستین بار وضعیت اطفال در قانون ۱۳۰۴ مورد توجه قرار گرفت و متعاقب آن قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار در آذر ماه ۱۳۳۸ به تصویب رسید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات بنیادینی در سیستم قضائی ایران به عمل آمد.

در ابتدا محاکم کیفری به دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم شدند و سپس با تشکیل دادگاه‌های عمومی و از بین رفتن دادسرا، رسیدگی به تمام جرائم و دعاوی کلاً در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گرفت و به این ترتیب دادگاه اطفال بزهکار نیز قانوناً از بین رفت و هم اکنون، رسیدگی به بزه اطفال در برخی از شعب دادگاه‌های عمومی تحت عنوان دادگاه اطفال صورت می‌گیرد.

فصل بندی

در خصوص مباحث مربوط به اطفال و نوجوانان باید مسائلی همچون علل بزهکاری اطفال و نوجوانان و طرق پیشگیری از ارتکاب بزه توسط اطفال و نوجوانان، مورد بررسی قرار گیرد.

ما در این جزوه مباحث مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان را در دو فصل مورد بررسی قرار می دهیم؛ در فصل اول مسائل مربوط به علل مؤثر در بزهکاری اطفال مورد بررسی قرار داده می شود و در فصل دوم به بررسی طرق پیشگیری از ارتکاب بزه توسط آنان خواهیم پرداخت.



فصل اول:

عوامل مؤثر در بزهکاری اطفال

روزانه جرائم متعددی در جامعه به وقوع می پیوندد و سبب اخلال در نظم و سلب آسایش و آرامش آحاد جامعه می گردد و هزینه های زیادی برای کشف، تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای احکام مربوط به مجرمین به جامعه تحمیل می گردد.

هیچ جامعه ای چه در گذشته و حال عاری از جرم نبوده و نیست و در آینده هم شاهد چنین جامعه ای نخواهیم بود. با این حال باید اهتمام نموده و عوامل مؤثر در پیدایش بزه و به وجود آمدن بزهکار را جویا شد و با اتخاذ یک سیاست جنائی مطلوب و پسندیده در صدد کاهش آمار جرائم و اصلاح مجرمین در حد امکان بر آمد.

ما در این فصل در قالب دو مبحث، به بررسی تأثیر عواملی همچون خانواده و محیط اجتماعی، در بزهکار نمودن اطفال و نوجوانان، خواهیم پرداخت:

مبحث اول:

خانواده

خانواده در عین حال که کوچکترین واحد اجتماع است هسته اصلی جامعه و پایه و مبنای هر اجتماع بزرگ بوده و از مهمترین نهادهای اجتماعی موجود در جامعه انسانی است.

خانواده محیطی است که طفل در آن جا متولد می شود و بعد از تولد در سنین اولیه زندگی با این که راه نمی رود، حرف نمی زند، حس تقلید پذیری را دارد.

کودکان در خانه و خانواده نخستین حلقه های تعلقات عاطفی خود را بنا می کنند و تجربه با دیگران زیستن را می آموزند. در همین اوایل زندگی طفل احتیاج به محبت، سرپرستی، مدیریت و نظم دارد. در ایران تحقیقات انجام شده نشان می دهد که یکی از مهمترین عوامل ایجاد بزهکاری، خانواده می باشد. در ذیل به اختصار به بررسی نقش خانواده از جهات گوناگون در بزهکار نمودن اطفال خواهیم پرداخت:

گفتار اول: عدم اهلیت تربیتی:

پدر و مادر جهت تربیت صحیح کودکان و نوجوانان خود، نیاز به آگاهی های خاصی دارند، که عدم آشنایی آن ها به این آگاهی ها می تواند نتایج عکسی را در تربیت فرزندان به دنبال داشته باشد. برخی از خانواده ها بخاطر نداشتن اهلیت تربیتی خواسته یا ناخواسته مرتکب اعمالی می شوند که موجب صدمات روحی و روانی فرزندان خود می گردند که در ادامه به بررسی برخی از این اعمال می پردازیم:

۱- عدم مراقبت از فرزندان:

در بسیاری از خانواده ها والدین چندان به فکر تربیت یا مراقبت از فرزندان خود نیستند و به محض این که کودکان این نوع خانواده ها به راه می افتند، به حال خود رها می شوند و دیگر مراقبتی به عمل نمی آید. این رهایی موجب تماس مستمر آنان با اشخاص بیگانه و ناباب می شود و برحسب افکاری که در این تماس ها به کودکان عرضه می شود اجتماع از آن ها افراد بزهکار یا ناکرده بزه خواهد ساخت.

اگر خانواده به نحو مؤثر در تربیت کودکان خود تلاش نکند موجبی برای بزهکاری و سیه روزی آن ها خواهد بود. همچنین غفلت در تربیت کودک یا بی اعتنایی به آن ممکن است او را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق دهد.

۲- محروم کردن فرزندان از تفریحات و آزادی عمل:

بعضی از رفتارهایی که از کودکان دیده می شود، واقعاً رفتار نا به هنجار نیست اما پدر و مادر فکر می کنند که آن رفتار نا به هنجار است. در حقیقت پدر و مادر به دلیل تفکر نادرستی که دارند شیطنت های طبیعی بچه ها و نیاز آنان به بازی و تفریح را جزء رفتارهای مشکل آفرین تلقی می کنند در حالی که اگر دقت شود بچه ها مشکلی ندارند و فقط می خواهند بازی کنند اما برخی از والدین تمام امکانات تفریحی را از آن ها سلب می کنند؛ مثلاً در دوران امتحان حتی نگاه کردن به تلویزیون برای کودک ممنوع می شود. آن وقت چنین بچه ای شروع به اذیت کردن و خرابکاری می کند که این رفتار وی کاملاً طبیعی است.

گاهی نیز تحمیل الگوهای مختلف مشکل ایجاد می کند؛ مثلاً فرض کنید کودک به یک رشته درسی یا یک فعالیت تفریحی و ورزشی علاقه ندارد ولی والدین او را مجبور می کنند که آن فعالیت را انجام دهد در این صورت نه تنها کودک در آن فعالیت موفق نمی شود بلکه رفتاری خشونت آمیز با پدر و مادر پیدا می کند.

۳- خشونت در خانواده:

اعمال خشونت های روحی، جسمی و جنسی از سوی اعضای خانواده عامل بسیار مهمی در بزهکاری اطفال خصوصاً فرار از خانه می باشد، فرار از خانه یکی از بازتاب های خشونت خانگی می باشد که زمینه ساز بسیاری از بزهکاری ها می باشد و به دلیل تأثیرات اجتماعی آن قابل تأمل است. اعمالی چون؛ داغ کردن، حبس کردن، غذا ندادن به کودک و بیرون کردن او از خانه از بدترین روش های تربیتی می باشد که متأسفانه در قشر عوام جامعه این نوع روش های تربیتی بسیار شایع و مرسوم است.

۴- تبعیض در خانه:

بسیاری از والدین آگاهانه یا نا آگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف بین آن‌ها و دلسردی آن‌ها از زندگی می‌شوند. تبعیض موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان نسبت به والدین می‌شود و لطافت جبران ناپذیری را بر روح و روان آنان وارد می‌کند. عمل تبعیض با ایجاد بحران‌های روحی و سرخوردگی، اطفال را به سوی عکس‌العمل‌های منفی نظیر فرار از خانه سوق می‌دهد.

۵- محدودیت مطلق:

در این نوع شیوهٔ تربیتی، فرزندان از آزادی و اختیار لازم، متناسب با سن و شرایط خویش محروم هستند. آنان باید نظر والدین را بدون آگاهی از علت آن انجام دهند و حق اظهار نظر، دخالت یا تصمیم‌گیری را ندارند. در این خانواده‌ها به خواسته‌های مادی و معنوی فرزندان توجهی نمی‌شود. لذا توانایی و مقاومت آن‌ها در هم می‌شکند. فرزندان نسبت به خانواده خود احساس نارضایتی، تحقیر، تنفر و سرخوردگی می‌کنند لذا از هر فرصتی جهت عدم پیروی از والدین به‌ناهنجاری‌ها روی می‌آورند و یا در صدد هستند با فرار از خانه، از این محدودیت‌ها رهایی یابند.

۶- آزادی مطلق (فرزند سالاری):

توجه بیش از حد متعارف و در اختیار گذاشتن بیش از حد امکانات یا اجابت فوری درخواست‌ها (فرزند سالاری) هم می‌تواند زمینه بسیاری از پژوهش‌ها و مسائلی چون فرار از خانه را ایجاد کند.

ناز پروری باعث کاهش دامنهٔ استقامت و آستانهٔ تحمل طفل در برابر والدین و جامعه گردیده و نهایتاً زمینهٔ بسیاری از نا به‌هنجاری‌ها را فراهم می‌نماید.

طفل در این خانواده که غالباً خواسته‌های او را جامعهٔ عمل می‌پوشاند، کوچکترین انتقاد یا منعی را تحمل نمی‌کند و اقدام به فرار می‌نماید. در این شرایط مسائل بسیار کوچک به دلیل پایین بودن آستانه مقاومت در نظر فرد، بزرگ و غیر قابل تحمل جلوه می‌کند این‌گونه رفتار و برداشت‌ها بیشتر ناشی از ضعف والدین در تربیت فرزندان است.

گفتار دوم: ترکیب خانواده:

چگونگی ترکیب خانواده می تواند در سوق دادن اطفال به سمت نابه هنجاری و بزهکاری مؤثر باشد که در ذیل به بررسی برخی از این جهات گوناگون ترکیب خانواده خواهیم پرداخت:

۱- تک فرزند خانواده:

تک فرزند خانواده چون تمام مهر و محبت والدین را به خود اختصاص داده و بیش از حد مورد نوازش قرار می گیرد، در نتیجه از زندگی تصویری باطل در ذهن می پروراند. او می اندیشد که بر همه کس رجحان دارد چون پدر و مادرش او را بر همهٔ عالم ترجیح داده اند.

معمولاً چنین کودکی بسیار خود خواه، خود محور و لجوج می گردد. زیرا او برای خود هم بازی نمی یابد، برادر و خواهری برای گفت و شنود ندارد.

چنین شخصی عیب جویی از مردم را پیش گرفته و آن ها را بی احساس و بی معنی می پندارد و از آنان بیزار می شود. گاهی نیز پا فراتر نهاده به آزار دیگران می پردازد. چون که آن ها را متجاوز و بیدادگر می شناسد، از تجاوز به جان و مال و یا حتی ناموس آنان نیز بیم ندارد.

۲- فرزند ارشد خانواده:

فرزند ارشد معمولاً مدتی کم یا بیش طولانی، در شرایط تک فرزند خانواده به سر می برد ولی با ولادت فرزند دوم، از تخت حکم فرمایی و کبریایی خود فرود می آید و از آن وضع دُردانگی خارج می شود، بویژه که اگر چهار یا پنج سال تنها بوده باشد.

این فاصله هر قدر طولانی تر باشد به همان نسبت مشکلات او عمیق تر خواهد بود. شدیدترین تعارض ها هنگامی پدید می آید که والدین با رفتار نسنجیده، غیره اصولی و اشتباه خود فرزند نوزاد را رقیبی برای فرزند ارشد جلوه گر سازند.

متأسفانه تغییر ناگهانی رفتار والدین با فرزند ارشد موجب تحریک حس حسادت او می شود که مادام العمر با او همراه خواهد بود و در این هنگام برای بدست آوردن مقام از دست رفته، به نیرنگ یا بد رفتاری و شرارت

متوسل می شود. ولی اگر والدین رفتار صحیحی در برابر فرزند ارشد خود اتخاذ کنند می توانند حس همکاری و روحیهٔ اجتماعی در او ایجاد نمایند.

۳- فرزند کوچک خانواده:

آخرین فرزند خانواده در یک موقعیت پیچیده قرار دارد، زیرا مزایای فرزند ارشد را ندارد اما از جهات دیگر مزایایی دارد. همیشه کوچک ترین طفل خانواده ناز پرورده بوده و بیشتر مورد توجه و حمایت است و به علت حمایت فوق العاده، فردی لوس و نتر بار می آید و اغلب در تربیت او دلسوزی های نابجا راه می یابد.

گفتار سوم: نا به هنجاری خانواده:

در مورد ناهنجاری و عدم انسجام خانواده، پژوهشگران جرم شناسی چند نوع آسیب را که بر طرز رفتار نا به هنجار فرزندان مؤثر می باشد، برای خانواده نام می برند که در ادامه به بررسی آن ها می پردازیم:

۱- فوت والدین:

از هم پاشیدگی کانون خانواده در اثر فوت یکی از والدین تأثیر مستقیم بر روان و رفتار فرزندان دارد، مشکلاتی که یتیمی در پی دارد متعدد است.

مرگ پدر همیشه اثرات غم انگیزی در پی دارد ولو آن که مادر عنصری شجاع و فداکار و با تقوا باشد. چون او مجبور است برای تأمین زندگی خود و فرزندانش کار کند و در نتیجه باید دست از جگر گوشه های خود بردارد و آنان را بدون مراقبت به حال خود رها سازد یا آنان را به شخص ثالثی بسپارد.

وجود پدر در خانه به دلیل ایجاد نظم در خانواده و ادارهٔ کودکان و این که بخش مهمی از شخصیت فرزندان براساس خصائل وی شکل می گیرد دارای اهمیت خاصی است. دختر و پسر برای رشد فکری خود نیاز به پدر دارند.

مادر نیز به عنوان قلب خانه مظهر مهر و عاطفه و مرکز اصلی خانه بشمار می رود. گردانندهٔ اصلی خانواده مادر است که پناهگاه و ملجا اعضاء خانه بوده و می تواند مشکلات و مسائل اعضاء خانواده را حل نموده و

دشواری‌ها را از میان بر دارد، حال اگر مادر فوت کند چون معمولاً نیازهای عاطفی و مسائل تربیتی فرزندان در خانه بر عهدهٔ مادر است با نبود او ممکن است پدر هم صرفاً محدود به برطرف کردن نیازهای مالی فرزندان شود. در نتیجه از تربیت فرزندان و عطف به آن‌ها باز مانده و نهایتاً فرزندان به راهی که نباید، کشیده شوند.

۲- اختلافات خانوادگی:

یکی دیگر از عواملی که در بزهکاری افراد تأثیر می‌گذارد اختلاف والدین، سرزنش، خرده‌گیری دائمی و پرخاش میان آن‌ها است که آثار آن متوجه اعضاء خانواده می‌شود.

مشاجرات خانوادگی که به دنبال فاصله گرفتن از هدف اصلی ازدواج بوجود می‌آید، محیط خانواده را به قدری متشنج می‌کند که امکان ادامهٔ زندگی را برای اعضاء آن سرد می‌نماید. کودک یا نوجوان به علت عدم آرامش روانی به تحصیل و کار خود بی‌علاقه شده و دائماً مضطرب و پریشان است و این امر باعث می‌شود از محیط خانهٔ خود فرار کند و آرامش و امنیت را در خارج از خانواده جستجو کند.

کودکانی که شاهد مشاجرات و نزاع والدین خود باشند خود از این صفت مضموم مصون نمی‌مانند و در زندگی خود خشونت طلب خواهند شد.

۳- طلاق و جدایی والدین:

بدترین کشمکش که خردسالان با آن روبرو هستند خصوصاً در خانواده‌هایی که اختلاف و مشاجره بین پدر و مادر وجود دارد، ترس از دست دادن پدر یا مادر می‌باشد این نگرانی تا ۸ الی ۹ سالگی ادامه می‌یابد. تأثیرات منفی و دراز مدت طلاق موجب ایجاد اختلال و رشد فکری آنان به خاطر قطع رابطهٔ عاطفی و روحی با پدر یا مادر می‌شود.

تحقیقات دربارهٔ کودکان و نوجوانان بزهکار نشان می‌دهد که غالب آن‌ها از خانواده‌های متلاشی و از هم گسسته بوده‌اند. فرزندان پس از جدایی والدین دچار نگرانی‌های گوناگون می‌شوند و در برخی از آن‌ها احساس خشم، ترس، افسردگی و گناه ظاهر می‌شود و به صورت ناسازگاری و عدم انطباق اجتماعی بروز می‌کند.

مشکلات ایجاد شدهٔ پس از طلاق زمانی برای فرزندان گسترش می‌یابد که پدر یا مادر جدا شده تصمیم به ازدواج مجدد بگیرند و تحمل ناپدری یا نامادری را برای فرزندان دشوار می‌نماید.

۴- بزهکاری والدین یا یکی از آن‌ها:

والدین اولین کسانی هستند که شخصیت فرزندان خود را شکل می‌دهند و وضع و موقعیت اطفال در خانواده از عوامل مهم رشد شخصیتی آن‌ها است. کودکان نگرش‌های اجتماعی خود را از خانواده می‌آموزند و اگر یکی از والدین مجرم باشد فرزندان آن‌ها بیش از هر کس در معرض خطر آلودگی قرار خواهند گرفت. محکومیت پدر و مادر به علت ارتکاب جرائم مختلف و مشاهدهٔ صحنه‌های تأثرگذار دستگیری پدر یا مادر و جلسات محاکمه و ملاقات آن‌ها پشت میله‌های زندان سبب اختلال عاطفی و روانی فرزندان گشته و آن‌ها را آواره، منحرف و به ارتکاب جرائم سوق می‌دهد.

۵- اعتیاد والدین یا یکی از آن‌ها:

معتاد بودن والدین یا یکی از آن‌ها به الکل یا مواد مخدر، غالباً بر روی اطفال اثر سوء باقی می‌گذارد. این تأثیر علاوه بر آن که ممکن است در نتیجهٔ توارث موجب عقب افتادگی روانی و عقلی طفل شود، گاهی نیز ممکن است در اثر مشاهدهٔ اعمال ناشایسته‌ای که به علت استعمال الکل یا مواد مخدر از پدر یا مادر سر می‌زند، موجبات انحراف اطفال را فراهم نموده و یا حداقل آن‌ها را به سمت مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر سوق دهد.

گفتار چهارم: ناپدری و نامادری:

زن و شوهری که بر اثر طلاق از هم جدا شده به دلیل آسیب پذیر بودن لازم است تا زمان حصول آرامش روحی از ازدواج پرهیزند. بیشتر زنان و مردان طلاق گرفته مجدداً در دام یک ازدواج اشتباه تر گرفتار می‌شوند.

وجود نامادری یا ناپدیری در برخی از موارد شرایط بحرانی و غیر قابل تحملی را برای کودکان و نوجوانان فراهم می کند، که ممکن است موجبی برای فرار آن ها از خانه گردد و یا با ایجاد اختلال های روحی و روانی در فرزندان کم سن و سال، آن ها را به سوی بزهکاری و سوق داده یا به جاهای خلاف بکشاند.

البته باید توجه داشت که این موضوع در خصوص تمامی ناپدیری ها یا نامادری ها صادق نمی باشد و در برخی از موارد که پدر یا مادر در انتخاب همسر مجدد خود دقت کافی را داشته و تمامی شرایط و وضعیت روحی، روانی و عاطفی فرزندان خود را به دقت لحاظ کرده باشند و همچنین آن ها را برای این موضوع آماده و قانع نموده باشند، نه تنها موجب بحران در خانواده نمی گردد، بلکه شاید تا حدودی هم کمبود های موجود در خانه را بتوانند پر نمایند.

گفتار پنجم: کمبود محبت و افراط در آن:

وجود محبت والدین برای کودک و رشد عاطفی او ضروری است همان طور که برای رشد جسمانی کودک به انواع و اقسام مواد غذایی و پروتئین احتیاج می باشد به همان میزان کودک برای رشد عاطفی خود و ورود خود به اجتماع نیاز به محبت و احساسات عاطفی دارد.

تربیت فرزندان باید براساس محبت استوار باشد نفوذ قدرت پدر و مادر در فرزند بوسیله مهر و محبت یا خشونت تأمین می شود. چون کودک همیشه خواهان محبت است در نتیجه خشم و قهر تا حدود زیادی سبب انحراف او از مسیر عادی می گردد.

کمبود محبت غالباً یکی از عواملی است که اطفال و نوجوانان را به سوی ارتکاب بزه سوق می دهد. در واقع کودکان و نوجوانانی که به این دلیل به ارتکاب بزه راه یافته اند، تشنه محبت بوده و چون از محبت والدین سیراب نمی شوند به عنوان انتقام و به خاطر جلب توجه اولیای خود به ارتکاب چنین اعمالی دست می زنند.

در برخی موارد نیز فرزندان به خاطر کمبود محبتی که احساس می کنند، با کمترین ابراز محبت یا علاقه ای از جانب افراد سودجو و خلافکار یا دوستان ناباب، جذب و شیفته آن ها گردیده و زمینه بزهکار شدن آن ها فراهم می گردد.

البته همیشه مشکلات روانی کودکان معلول کمبود محبت نیست بلکه در موارد دیگر محبت افراطی و مراقبت بیش از حد والدین برای کودک مشکل ساز است.

ناز پروردگان و عزیز دردانه‌ها در بزرگسالی برخلاف انتظار جامعه گام بر می‌دارند و افرادی خودخواه و متجاوز خواهند بود. ناز پروردگی و افراط در محبت یکی از عوامل خطرناک جرم‌زا است.

محبت دارویی است که نبود آن موجب ناراحتی و بزهکاری و افراط در آن نیز سبب انهدام استقلال و ناپایداری شخصیت و فقدان اعتماد به نفس می‌شود.

گفتار ششم: ضعف قوای عقلانی و امراض جسمی والدین:

به طور کلی باید دانست امراضی که وجود آن‌ها در پدر و مادر، ممکن است علتی برای ارتکاب جرم از ناحیهٔ طفل گردد، معمولاً به دو گروه ذیل تقسیم می‌شوند:

۱- ضعف قوای عقلانی:

منظور از ضعف عقلانی، وجود نقایص روحی و نارسایی‌های عقلی در پدر یا مادر، یا هر دوی آن‌ها است. واضح است که والدین ابله، سفیه یا مجنون نمی‌توانند نیازهای جسمی، روحی، روانی و عاطفی فرزندان خود را به صورت صحیح و در حد نیاز واقعی آن‌ها برآورده کنند و همچنین نمی‌توانند نظارت کافی را بر اعمال و رفتار آنها داشته باشند، در نتیجه در تربیت صحیح اطفال خود ناموفق خواهند بود. طبعاً چنین کودکانی، کم‌کم به راه‌های غلط سوق داده شده و مانند نهال هرزه‌ای به رشد خود ادامه خواهند داد.

۲- امراض جسمانی:

مهمترین امراض جسمی که وجود آن‌ها در پدر یا مادر ممکن است مؤثر در ارتکاب بزه از ناحیهٔ اطفال شمرده شود عبارتند از: شانکر، سیفلیس، سل و نظایر این‌ها که غالباً موجب تولد اطفال ناقص الخلقه یا نامتعادل از لحاظ روحی و روانی می‌گردند.

گفتار هفتم: وراثت:

عوامل وراثتی یکی از عواملی است که شخصیت فرد را تحت تأثیر خود قرار داده و به همین جهت مورد توجه جرم شناسان واقع شده است. همانطور که انسان از لحاظ مالی وارث والدین و بستگان خود می باشد ممکن است از نظر فردی نیز وارث استعدادها و صفت های خوب و بد والدین و نیاکان خود که از راه وراثت به او منتقل می شود، باشد.

گفتار هشتم: عوامل ذاتی غیر ارثی:

همانطور که قبل از انعقاد نطفه و تشکیل جنین عوامل ارثی می توانند تا حدودی از طریق ژن ها در شخصیت افراد مؤثر واقع شوند، عوامل دیگری نیز وجود دارند که از زمان انعقاد نطفه تا زمان تولد روی جنین تأثیر گذار می باشند و تأثیر هر یک از این عوامل در شخصیت طفل غیر قابل انکار است. این عوامل را در ذیل مورد بررسی قرار خواهیم داد:

موسسه حقوقی
آوای حق

۱- عوامل مربوط به دوران حاملگی:

عواملی که در دوران حاملگی تأثیر گذار می باشند عبارت اند از: سن مادر، سوء تغذیه، تأثیر داروهای شیمیایی، تأثیر الکل و مواد مخدر، تأثیر بیماری های مادر در دوران بارداری، حالات هیجانی عاطفی مادر، تأثیر تشعشعات رادیو اکتیو و

۲- عوامل مربوط به دوران زایمان:

علاوه بر عوامل مربوط به دوران بارداری عوامل دیگری وجود دارند که بر نوزاد اثر گذارده و شخصیت او راتحت تأثیر قرار می دهد. به عنوان مثال؛ استعمال داروهای بی هوشی در هنگام تولد به منظور عدم احساس درد، که اگر مقدار آن زیاد باشد، ممکن است روی مغز و اعصاب نوزاد مؤثر واقع شود.

مبحث دوم:

محیط اجتماعی

تأثیر پذیری اطفال از محیط اجتماعی، به دلیل وضعیت خاص روحی، روانی، شخصیتی و عقلی که دارند به مراتب از تأثیر پذیری بزرگسالان بیشتر می باشد. در ادامه به بررسی برخی از عوامل اجتماعی مؤثر در بزهکاری اطفال و نوجوانان می پردازیم:

گفتار اول: دوستان:

مسلماً اطرافیان و کسانی که همیشه با انسان در ارتباط هستند تأثیرات فراوانی بر روحیه و رفتار آن ها می گذارند که این تأثیر پذیری در سنین کودکی و نوجوانی به علت یک سری تغییرات فکری، روحی و جسمی بیشتر می باشد.

از طرف دیگر در برخی موارد ممکن است همراهی آن ها با دوستان بیشتر و با والدین کمتر شود. از این رو احتمال دارد با تحریک و تشویق دوستان ناباب دست به اعمال خلاف بزنند.

از این رو دوستان می توانند نقش بسزایی در تکوین شخصیت مثبت و سالم یا منفی و ناسالم همدیگر داشته باشند. تأثیر دوستان را می توان از دو منظر نگاه کرد:

الف: انتخاب دوستان، به این صورت که افراد با انگیزه و تمایلات مجرمانه، به سوی همفکران خود گرایش پیدا می کنند و آن ها را برای دوستی انتخاب می کنند.

ب: تأثیر دوستان بر همدیگر، به این صورت که دو دوست صمیمی و نزدیک می توانند تمایلات و رفتارها و انگیزه های مجرمانه همدیگر را یاد گرفته و همسان دیگری شوند.

گفتار دوم: مدرسه:

بعد از خانواده، مدرسه نقش مؤثری در جامعه پذیری شایسته فرد دارد. آموزش و پرورش از جمله خدمات عمومی است که تک تک افراد جامعه باید از آن بهره مند شوند.

در رابطه با بزهکاری می توان گفت؛ یکی از عوامل بسیار عمده در عدم تطابق فرد با ارزش ها و هنجارهای جامعه، عدم آشنایی او با این ارزش ها و معیارها و به عبارت دیگر، عدم جامعه پذیری صحیح او می باشد. نکاتی که در امر آموزش و پرورش بخصوص مدرسه باید به آن ها توجه نمود و در تکوین شخصیت فرد تأثیرگذار است عبارتند از:

۱- همکلاسیان:

به این صورت که دانش آموزان تحت تأثیر رفتارها، کردارها و عقاید دیگر همکلاسی های خود قرار می گیرند و در برخی موارد آن ها را یاد می گیرند و این تأثیر زمانی بیشتر می شود که این رفتارها، کردارها و عقاید به صورت جمعی و گروهی در مدرسه در آمده باشد.

۲- معلمان:

به این صورت که رفتارها، تفکرات، عقاید و نظریات منفی و احياناً جرم زای معلمان تأثیرات زیادی را بر دانش آموزان دارد و این تأثیر زمانی بیشتر و مخرب تر می باشد که بین دانش آموز و معلم رابطه عاطفی یا مرید و مرادی وجود داشته باشد.

۳- مطالب کتب درسی:

محتوای کتب درسی نیز در شخصیت، عقاید، تفکرات و باورهای دانش آموزان تأثیرگذار می باشد و این تأثیر زمانی مخرب می باشد که مطلب این کتب جرم زا یا ضد انسانی باشد.

۴- وضعیت تحصیلی:

شکست تحصیلی، عقب ماندگی تحصیلی، مردود شدن های مکرر، ضریب هوشی پایین، مشکل در داشتن تمرکز و ... می توانند از عوامل خطر در سطح وضعیت تحصیلی دانش آموز در مدرسه باشند.

همچنین مواردی مثل چگونگی تدوین برنامه درسی، تشویق و تنبیه، رسیدگی به مشکلات مدرسه، برنامه ریزی اوقات فراغت نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

گفتار چهارم: رسانه:

امروزه وسایل ارتباط جمعی علاوه بر خبررسانی و ایجاد ارتباط، پایه های فکری نسل امروز را می سازند و غذای فکری قشرهای مختلف جامعه از جمله نوجوانان و جوانان را تأمین می نمایند.

حال اگر این وسائل ارتباط جمعی دارای تأثیر مثبت باشند، باعث سازندگی و بالا بردن شعور اجتماعی افراد مخصوصاً کودکان و نوجوانان می شوند.

برعکس اگر جهت آن ها برخلاف خیر و صلاح عمومی باشند. می توانند باعث گمراهی، انحراف و فساد کودکان و نوجوانان شوند. به دلیل گسترده بودن رسانه ها در دنیای امروز در ذیل تأثیر رسانه را در دو قسمت جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- تأثیر مجلات و نشریات:

روزنامه ها، مجلات و به طور کلی مطبوعات همانطور که می توانند جزئیات حقایق را بیان کنند با همان کیفیت می توانند با ذکر مطالبی، زیان بخش و مضر و چاپ تصاویر مهیج و فریبنده، امکان انحراف و فساد مخاطبان خود را فراهم سازند.

نشر مطالب زیان بخش و مخرب می تواند اجتماع را به سوی انحطاط و فساد و بالاخره ارتکاب جنایت های مختلف سوق دهد. همچنین انتشار مسائل جنسی و جنائی به صورت صریح و عریان می تواند در ذهن کودکان و نوجوانان ساده اثرات عمیقی بگذارد و آن ها را به فکر تقلید از قهرمانان این حوادث بیاندازد.

۲- تأثیر سینما و تلویزیون:

این که سینما و تلویزیون به خاطر قدرت و کششی که دارند اثر عمیق روحی و تربیتی بر مخاطبین خود خصوصاً اطفال و نوجوانان می گذارند غیرقابل انکار است.

اگر برنامه ها و فیلم های سینما و تلویزیون، شامل فیلم های جنائی که حاوی قتل، غارت، سرقت و کشتار، آن هم به نحو غیر کارشناسانه باشند روح ماجراجوئی و درنده خوئی را در مخاطبین خود خصوصاً کودکان و نوجوانان بیدار کرده و از آن ها عوامل مخرب و ضد اجتماعی خواهند ساخت.

فیلم های مبتذل سینمایی و تلویزیونی که با کشش داستانی خود همگان را سرگرم می کند، در روحیه همه افراد جامعه مخصوصاً کودکان و نوجوانان تأثیر می گذارند و نوعی خشونت و بی انضباطی، عدم مسئولیت و بی بند و باری را ایجاد می کنند و برای آینده اجتماع خطرات زیادی را دارند چرا که اکثراً همان تصاویر و شخصیت های این گونه فیلم ها الگو می شوند.

البته در خصوص رسانه در دنیای امروز سایت ها، وبلاگ ها، چت روم ها، محیط های مجازی موجود در اینترنت و ... نیز تأثیرات فراوان و غیرقابل انکاری را دارند، که باید آن ها را نیز جدی گرفت.

شاید به جرأت بتوان گفت که محیط های مجازی موجود در اینترنت امروزه تأثیری به مراتب بیشتر از دیگر عوامل اجتماعی در سوق دادن اطفال و نوجوانان به سوی بزهکاری می تواند داشته باشند.

گفتار پنجم: فقر:

فقر از عوامل اصلی ایجاد بزهکاری افراد است. کمبود امکانات بهداشتی، خوراکی، پوشاک و مسکن باعث می شود نیازهای افراد برطرف نشده و موجب تحریک آن ها به ارتکاب بزه های مختلفی گردد.

فقر در انحرافات فرزندان در خانواده، بخاطر کاهش کنترل و عدم مراقبت اعضاء خانواده، درگیری والدین با مشکلات زندگی، نپرداختن به تعلیم و تربیت فرزندان، تأثیر دارد.

با این همه فقر و تهیدستی رابطه مستقیم با بزهکاری ندارد زیرا اگر اینطور بود همه افراد فقیر باید بزهکار می بودند درصورتی که چنین نمی باشد.

در پایان لازم به ذکر است که درآمد سرشار و رسیدن به ثروت نیز می تواند فرد را به ارتکاب بزه بکشاند. برخی از خانواده هایی که مرفه و بی درد هستند برای خوشگذرانی و گذراندن عمر خود به ارتکاب جرائم مختلف روی می آورند.

به همین دلیل بعضی از روانشناسان به والدین هشدار می دهند که از دادن پول فراوان به فرزندان خود، خودداری کنند. زیرا فرزندان آن که پول زیاد در اختیار آن ها قرار دارد ارزش پول را درک نمی کنند و از

طرف دیگر عادت به تفریح و خوشگذرانی پیدا می کنند و از کار و کوشش دور می شوند. در اینصورت اگر آدم بیکار باشد و شغل و حرفه ای نداشته باشد برای تأمین امیال خود به ناچار به بزهکاری روی می آورد.

گفتار هفتم: محیط زندگی:

محیط زندگی قطعاً در وقوع جرم تأثیر به سزایی خواهد داشت و این امر به اثبات رسیده و در حال حاضر جرم شناسان، جامعه شناسان و حقوقدانان آن را مورد پذیرش قرار داده اند. حال در ذیل به بررسی برخی از جهاتی که به عنوان محیط اطراف فرد می تواند مؤثر در ارتکاب جرم می باشد، خواهیم پرداخت:

۱- موقعیت مسکن:

والدین با انتخاب محل جغرافیایی مسکن خویش، بنیان خانواده خود را تثبیت یا متزلزل می نمایند. موقعیت کانون خانوادگی به نوبه خود موجب برخورد کودک یا نوجوان با انواع الگوها می شود و اثرات خوب یا بد در تکوین شخصیت آنان می گذارد.

اگر کانون خانواده در محلی باشد که بزهکاری زیاد انجام می شود احتمال برخورد کودک با نمونه های زیادی از بزهکاری بیشتر از زمانی است که کانون خانواده در محله ای قرار گرفته باشد که وقوع جرم به ندرت در آن صورت می گیرد.

۲- شلوغی ساکنین منزل:

مسکن اگر فاقد حداقل استاندارد های مورد پذیرش جامعه شناسان و جرم شناسان باشد و مساحت آن به نسبت ساکنین آن کمتر باشد چه بسا آثار سوء و شومی بر ساکنین خود و خصوصاً کودکان و نوجوانان خواهد داشت. از جمله آثار سوء، تحت تأثیر قرار دادن حیات جنسی کودکان و نوجوانان می باشد.

اگر والدین و کلیه اعضای خانواده شب را در یک اتاق به سر ببرند چه بسا روابط جنسی زن و شوهر باعث تأثیرات مخربی در کودک گردیده و موجبات بی بند و باری و انحرافات جنسی در آن ها را فراهم سازد.

جزوهٔ بزهکاری اطفال (۱) استاد عبدالحمید ناصرپور

(ترم بهمن ۹۳-۹۴)

۳- همسایگان:

رفتار و برخورد همسایگان در شکل گیری شخصیت کودکان و نوجوانان تأثیر به سزایی دارد و این رفتارها و برخوردها می توانند در شکل گیری شخصیت ضد اجتماعی آنان نقش مؤثری را ایفا نمایند.



فصل دوم:

طرق کلی پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان

همانطور که هیچ یک از امراض جسمی را به طور کلی و قطعی نمی توان از بیخ و بن ریشه کن نمود، ریشه کن ساختن قطعی بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز کاری بسیار مشکل و حتی غیر ممکن می باشد.

اما طرق و روش هایی وجود دارد که با استفاده از آن ها می توان ارتکاب بزه را از ناحیهٔ کودکان و نوجوانان به نحو محسوسی تقلیل داده و از گسترش دامنهٔ آن جلوگیری کرد.

در ذیل به بررسی برخی از روش های پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان می پردازیم:

مبحث اول:

روش های مربوط به قبل از تولد طفل

در فصل گذشته گفته شد که عوامل ارثی و عوامل ذاتی غیر ارثی (مادرزادی) تا چه میزان می توانند در ارتکاب بزهکاری اطفال و نوجوانان مؤثر باشند.

روانشناسان و روان پزشکان عقیده دارند که بنا به مثل معروف «علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد» سیستم مراقبت طبی را باید آن چنان گسترش داد که از ایجاد و تولد طفل معلول و آنورمال جلوگیری شود. جهت جلوگیری از تولد اطفال علیل و آنورمال، می بایست مسائل زیر مورد کنترل و نظارت کامل قرار گیرد:

۱- امراض خانمان براندازی چون سل، سیفلیس، سرخک دیفتری، سرطان، ایدز و ... و ناراحتی های روحی و روانی ارثی از طرف دستگاه های بهداشتی کنترل شده و در جهت از بین بردن کامل یا کاهش آثار آن ها بر روی جنین و طفل اقدامات لازم را انجام دهند.

۲- باید در مورد جلوگیری از مصرف بعضی قرص ها و داروهای آنتی بیوتیک که توسط زنان باردار قبل و یا در هنگام حاملگی مصرف می شود، دقت و مراقبت کافی به عمل آید. زیرا بسیاری از ترکیبات شیمیایی که توسط زنان حامله مصرف می شود، برای سلامتی جسمی و روانی جنین مضر بوده و اختلالات روانی یا نقایص جسمانی را در وی فراهم می نماید.

۳- مادران باید به هنگام بارداری از انجام کارهای سخت و نامتناسب خودداری نموده و از برداشتن اشیاء سنگین مطلقاً خودداری کنند، تا کودک از جهت جسمی و فکری سالم متولد شود.

۴- مادران باید در زمان بارداری از غذایهای کافی، مناسب و متنوع که حاوی کلیهٔ مواد غذایی مورد نیاز جنین و طفل می باشد، استفاده کرده و از استرس داشتن و عصبی شدن به طور کلی پرهیز نمایند. همچنین نباید ناراحتی فکری داشته باشند.

۵- مادران باید در دوران بارداری از استعمال سیگار، قلیان، مواد مخدر، مواد روان گردان و مشروبات الکلی اکیداً خودداری نمایند. زیرا که این کارها، موجبات معلولیت جسمی و یا روانی نوزادشان را فراهم می کنند. همانگونه که تجربه و آمار این چنین نشان می دهند.



مبحث دوم:

روش های مربوط به بعد از تولد طفل

علاوه بر رعایت نکات و مسائل مربوط به قبل از تولد، توجه و فراهم آوردن شرایطی جهت برآورده کردن نیازهای مادی، معنوی، روحی، روانی و .. اطفال و نوجوانان می تواند مناسب ترین راه برای پیشگیری از ارتکاب بزهکاری آنها باشد، که در ذیل به بررسی برخی از آنها از جمله: ایجاد محیطی آرام و سالم در خانواده، تأمین آموزش و پرورش مناسب و تأمین نیازهای مادی و معنوی اطفال خواهیم پرداخت:

گفتار اول: ایجاد محیطی آرام و سالم در خانواده:

برای اینکه خانواده از محیطی آرام و سالم برخوردار بوده و بتواند نیازهای معنوی، روحی و روانی اطفال و نوجوانان را فراهم نماید، رعایت نکات زیر ضروری است:

۱- برقراری دوستی و تفاهم بین والدین:

دوستی و تفاهم پدر و مادر موجب آرامش خاطر و اطمینان فرزند در خانواده می گردد. محیط امن و آرام در خانواده بر اثر توجهات پدر یا سرپرست طفل و محبت والدین نسبت به یکدیگر برای هر کودک و نوجوانی باید به وجود آید، تا آنان بتوانند بدون نگرانی و ناراحتی در محیطی مناسب، دوران طفولیت و نوجوانی خود را به پایان رسانند.

۲- هم بازی شدن با کودک و نوجوانان:

تفریح و ورزش والدین با کودکان و نوجوانان، همیشه لذت بخش و شادی آفرین است. کودکان و نوجوانان از بازی و ورزش با والدین لذت برده و فرصت های خوبی را برای بیان احساسات و عواطف خود پیدا می کنند.

در زمان بازی است که کودک تجربه پیدا می کند، روش زندگی را می آموزد، حقوق دیگران را رعایت می نمایند، مهارت ها را فرا می گیرد، سعی و تلاش می کند، دقت به خرج می دهد، کنجکاوی می کند،

سخن گفتن در برخوردها را فرا می گیرد، سازگاری با دیگران را می آموزد و نظم و انضباط را در حین بازی و ورزش رعایت می کند.

۳- احتراز از رقابت در جلب محبت فرزندان:

رقابت پدر و مادر با همدیگر برای جلب محبت کودک کار صحیحی نیست و در داز مدت می تواند باعث فرار کودک از این گونه محبت ها گردیده و در نتیجه باعث فاصله گرفتن از والدین شود.

اگر والدین بخواهند که فرزندان آن ها در کنارشان باقی بمانند و مسائل ساده باعث قطع ارتباط روحی فرزندان با آنان نشود، باید بتوانند رابطهٔ صمیمانه با فرزندان خود داشته باشند.

وجود رابطهٔ صمیمانه میان والدین و فرزندان محیط خانه را به پناهگاهی عاطفی و امن برای کودکان تبدیل می کند تا به دنبال پناهگاه های دیگری نگردند.

۴- عدم ایجاد ناسازگاری در محیط خانواده:

ناسازگاری در محیط خانه، کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار می دهد. پدر و مادر باید تمام تلاش خود را در جهت ایجاد یک محیط آرام و صمیمی برای فرزندان خود بکار گرفته و از ایجاد هر گونه تنش و اضطراب در محیط خانواده اجتناب نمایند.

۵- عدم پرخاشگری نسبت به فرزندان:

پدر و مادر باید از هر گونه پرخاشگری نسبت به فرزندان خصوصاً فرزند کودک و نوجوان خود اجتناب نموده و سعی نمایند رابطهٔ گفتاری آرام، منطقی، مناسب، همراه با احترام و حفظ شأن آن ها، با فرزندان خود داشته باشند.

چنین رابطهٔ گفتاری با فرزندان باعث دلگرمی و رضایت فرزندان گردیده و از منزوی شدن آن ها جلوگیری می نماید.

۶- پرورش حس اعتماد به نفس:

پرورش حس اعتماد به نفس یکی از اهداف مؤثر در پیشرفت اطفال و نوجوانان می باشد. والدین به جای این که همواره روی نقاط ضعف فرزند خود انگشت گذاشته، او را با دیگران مقایسه نموده و دیگران را به رخ او بکشند و بخواهند از طریق این گونه سرزنش ها موجبات پیشرفت یا اصلاح او را فراهم کنند، باید بیشتر به نقاط مثبت و امتیازات او توجه کرده و در این زمینه او را تأیید و تشویق نمایند، تا اعتماد به نفس او بیشتر شود. توجه به نقاط مثبت باعث ایجاد اعتماد نسبت به والدین و برقراری ارتباط روحی و عاطفی نزدیک تر با آن ها می گردد.

۷- حفظ شخصیت فرزندان:

والدین باید شخصیت فرزندان را گرامی بدارند. نوجوان دوست دارد که شخصیت او مورد توجه و احترام قرار گیرد. به همین سبب به صورت های مختلف به ابراز شخصیت می پردازد. احساس شخصیت اخلاقی در انسان مانند سدی درونی مانع دست زدن به اعمال خلاف می شود. این امر باعث می گردد که انسان احساس بزرگی و کرامت در خود نموده و جرأت کشیده شدن به سمت زشتی ها را نداشته باشد.

۸- ابراز مهر و محبت به فرزندان:

والدین باید فرزندان خود را از مهر و محبت سیراب کنند. یکی از تفاوت های خانواده با جامعه در این است که در جامعه قانون حکومت می کند اما در خانواده مهر و محبت جاکم است. وجود مهر و محبت در خانواده باعث می شود که اعضای خانواده به گرمی دور هم جمع گردیده و موجب آرامش روانی آن ها می شود و آنان را از ارتکاب بسیاری از لغزش ها و اعمال غیر اخلاقی باز می دارد.

گفتار دوم: تأمین آموزش و پرورش مناسب:

بعد از محیط خانواده که محیطی غیر انتخابی برای کودک و نوجوان است محیط مدرسه و کلاس درس مؤثر در پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوان می باشد. لذا اقدامات زیر باید مورد عنایت و توجه مسئولین و مقامات آموزش و پرورش قرار گیرد:

- ۱- افزایش برنامه های علمی، تفریحی، آموزشی و محیط هایی همچون فضای سبز و کتابخانه در مدارس؛
- ۲- ایجاد رابطه دستانه و محیطی جذاب برای جلب اعتماد دانش آموزان؛
- ۳- استفاده از وسائل کمک آموزشی، گردش علمی، بازدید از مراکز صنعتی و تجاری در دبیرستان ها؛
- ۴- توجه به شخصیت و محیط خانوادگی نوجوان و شخصیت دادن به او؛
- ۵- توجه به مسائل روحی، عاطفی، خانوادگی نوجوانان و پیگیری مشکلات آنان؛
- ۶- برنامه ریزی آموزشی دقیق و مدیریت صحیح آن؛
- ۷- توجه به استعدادها و خلاقیت های دانش آموزان؛
- ۸- ایجاد انگیزه تحصیلی در نوجوانان و امیدوار ساختن آن ها به آینده؛
- ۹- وجود رابطه نزدیک و مستمر بین اولیاء خانه و مدرسه؛
- ۱۰- شناسایی افراد ناهنجار یا بزهکار و بررسی علل بزهکاری آنان توأم با هدایت و کنترل مستمر آنان؛
- ۱۱- به کارگیری صحیح و به موقع اصل تشویق و تنبیه؛
- ۱۲- رواج و گسترش اخلاق اسلامی در بین اطفال و نوجوانان؛
- ۱۳- استفاده از مربیان، مدیران و معلمان مجرب و کاردان؛
- ۱۴- مشارکت دادن دانش آموزان در فعالیت های فوق برنامه و ایجاد حس مسئولیت در آنان؛
- ۱۵- تشکیل کنفرانس ها و کارگاه های آموزشی جهت ارتقاء سطح علمی و هماهنگی بین مدرسین و معلمان.